مفهوم یافتن جمله شرطیه در ظرف تقنین

بله، در تقنین دارد. وقتی متکلم حکیم جمله شرطیه را برای تقنین القاء میکند، و لذا است که میگوئیدن مفهوم دارد. میگوید «اگر چنین شد چنین بکن». بله، میخواهد قانون بدهد. این خوب است. چون ریخت تقنین و از تناسب حکم و موضوع تقنین، میفهمیم که گوینده جمله شرطیه میخواهد بگوید «اگر هست...، اگر نیست نه». چرا؟ چون در جزاء میخواهد بر مخاطب خودش یک باری تحمیل کند.

شاگرد: مثال شرط و جزاء در اینجا اعتباری است.

استاد: اعتباری است و دارد چیزی را تحمیل میکند و شرط را هم آورده است. میگوئید اگر این آن نبود، این تحمیل نیست. اما شما میگوئید اگر چراغ روشن است، اتاق هم نور دارد و چشمت میبیند. در اینجا اصلاً نمیخواهید بگوئید اگر چراغ روشن نیست، دیگر نمیتوانید ببینید. چون ممکن است روز باشد.

شاگرد۲: الزامات در شرع، تقنین نیست؟

استاد: هر کجا تقنین باشد، آن را میگیرد. لذا مشهور میگویند جمله شرطیه مفهوم دارد. جمعش به این است که چون نظر مشهور به موارد خاصه ای از استعمالات بوده، در عرف عقلاء میدیدند که مفهوم گیری میکنند. منافاتی با این ندارد که جمله شرطیه، مفهوم ندارد. از بیرون ساختار جمله شرطیه و به قرینه لبیه فهمیدند.

شاگرد: شبیه مقدمات حکمت.

استاد: بله، نظیر آن را مرحوم مظفر در امر داشتند. فرمودند صیغه امر برای وجوب وضع نشده است، آن برای طلب وضع شده اما از اینکه گوینده آمر است و علو دارد، عقل میگوید واجب است. بیانی داشتند که وجوب را از عقل میگرفت. جمله شرطیه، «لم یوضع لافاده المفهوم» ولی در حوزههای خاصی مفید مفهوم هست.

شاگرد۲: مگر کل شریعت تقنین نیست؟ یعنی اصل اولیه آن بشود مگر با دلیل خارج شود.

استاد: نه، الآن همینجا «اذا رایته وسط النهار»، تقنین است اما جمله شرطیه آن مفهوم ندارد. با همین توضیحی که عرض کردم.

شاگرد: ای مدیریت امتثال است.

استاد: بله، حضرت میگویند وقتی در روز دیدی اعتناء نکنید، روزه را تمام کن. برای آخر ماه مبارک است. سیام ماه مبارک است، در روز دیدی، میگویند دیدی، دیده باش، ادامه بده.

شاگرد۳: می‌خواهند به فرمایش شما نقض بیاورند که اگر برای تقنین است، پس اینجا باید بگویید خلاف آن نکته‌ای است که گفتید. چون در اینجا تقنین است.

استاد: وقتی جمله شرطیه برای تقنین است، اینطور می‌شود. یعنی مقصود از القاء شرطیت، شرطی در تقنین است. ایشان می‌خواهند بگویند پس هر کجا این آمد، همینطور است. نه، جایی که مقصود از القاء جمله شرطیه تقنین است، مفهوم دارد. البته همان جا هم تفصیلی دارد. نمی‌دانم یادداشت کرده‌ام یا نه. بحث جمله شرطیه یکی از زیباترین بحث‌های زبان شناسی و بحث‌های دقیق اصولی است. اگر نوار حاج آقا هم باشد می‌بینید چندین روز طول داده‌اند. در اینکه جمله شرطیه مفهوم ندارد. روز آخر گفتند ظاهرش این است که عرف عقلاء مفهوم می‌گیرند. به عرف عقلاء و ارتکازاتی که همه دارند ارجاع دادند. خاطرم به این صورت است.

شاگرد۲: سید با حرف شما مخالف نیستند. فرض کنید سیام ماه مبارک است و ساعت دوازده نگاه می‌کنیم و چیزی نمی‌بینیم. سید می‌خواهند در اینجا بگویند «لاتتم»؟! اصلاً معنا ندارد. سید که نمی‌خواهند بگویند «لاتتم».

استاد: این اشکال به ایشان است. نه تأیید حرف من.

شاگرد۲: عرض من این است که مفهوم شرط دو جور است، یکی به این صورت است که نقیض شیء ای که در موضوع قرار گرفته را نگاه می‌کنیم و می‌گوییم اگر نبود «لاتتم». اینجا معنا ندارد. اما یک بار نقیض چیزی که در شرط قرار گرفته را نگاه نمی‌کنیم، عدیل‌های آن را نگاه می‌کنیم. مثل قانون به این صورت است که وقتی به چهارراه رسیدی اگر چراغ زرد چشمک زن بود، در شوی، سرعتتان را پایین بیاوری ولی می‌توانی در شوی. اینجا نمی‌گویند وقتی به چهارراه رسیدی و چراغ زرد چشمک زن نبود، در نشوی. ولی یک عدیل دارد؛ اگر قرمز چشمک زن بود باید توقف کنید بعد حرکت کنید. در اینجا عدیلی هست. نزد عدیل، آن جزاء هم منتفی است.

> 48:24

استاد: من فرمایش شما را روی عبارت سید پیاده می‌کنم. در «ثانیاً» چه گفتند؟ گفتند روی حرف شما به اختصاصی به وسط ندارد. بعد فرمودند «سواء رئی الهلال نهارا باوسطه او احد الطرفین او لم یر اصلاً». در کل آن هم نبینید روی مبنای شما باز باید اتمام کنید. الآن این را گفته‌اند. بعد می‌گویند لایبعد که این جمله، «تدل بمفهوم الشرط علی عدم وجوب الاتمام عند عدم الرویة فی الوسط».

شاگرد: این عدم الرویه را باید معنا کنند.

استاد: معنا نمی‌کنند. می‌گویند به اطلاق آن. بعد نمی‌گویند عدم الوجوب عند عدم الرویه، عدیلش تنها دو تا است. می‌گویند «باطلاقه یشمل». یعنی یک اطلاقی دارد که من قبلاً سه تا از آن‌ها را گفته‌ام. می‌گویند یک اطلاقی دارد که سه تا از آن‌ها را من الآن گفته ام. پس مفهوم به اطلاقش اول و آخر را شامل می‌شود. خود شما می‌گویید به اطلاق... . خب اطلاقش یشمل عدم الرویة. این را می‌پذیرید؟!

شاگرد: یک اطلاق داریم که مثل امر می‌گوییم این اطلاقش به فوریت دلالت دارد... .

استاد: توجه ندارند این اشکال به حرفشان وارد است. من همین را می‌گویم. تا گفتید گفتم اشکال ایشان است. اشکال خوبی هم هست. خودتان فرمودید سه صورت دارد. الآن هم دقیقاً شرط معنا کردید. ای کاش معنا نکرده بودند. خودشان می‌گویند مفهوم شرط، عدم وجوب الاتمام عند عدم

الروی‌ة فی الوسط. حال اصلاً ندیدیم، عدم الروی‌ه هست یا نیست؟! «عدم وجوب الاتمام عند عدم الروی‌ه فی الوسط». قبول دارید اگر اصلاً ندیدیم لاتتم؟!

این‌که ایشان بخواهند به گردن وحید بگذارند که در اینجا مفهومی داریم که تازه منطوق هم معارض آن باشد، نمی‌توانند. تازه به اصول رفتند و تعارض مفهوم ومنطوق را مطرح کردند. درحالی‌که خودش محل حرف است. به گردن وحید بگذارند که مفهوم این است که اگر در وسط ندیدی «فلاتتم». اصلاً وحید این مفهوم را قبول ندارند. می‌گویند این جمله مفهوم ندارد چون خودتان گفتید «لان عدم اعتبار الروی‌ة»، این عدم اعتبار همین است. یعنی شما می‌گویید اگر اصلاً ندیدی چه؟! ما می‌خواهیم بگوییم رؤیت اعتبار ندارد، اگر هم ندید ندید. اینطور نیست که این مفهوم آن را بگیرد.

ان شالله فرمایش سید را تصور کرده‌ایم. آن چه هم که من عرض کردم و مدعایی که من دارم همین یک کلمه است: این موارد از مواردی است که اساساً غرض از القاء جمله شرطیه، انتفاء عند الانتفاء نیست. بلکه غرض آن عدم اعتبار شرط است. می‌خواهد بگوید که این شرط اعتبار ندارد. «اذا رایته وسط النهار...»، لا اعتناء و لا اعتبار ب«اذا...». این «اذا» نمی‌تواند کاری انجام بدهد، کار خودتان را ادامه بدهید.

والحمد لله رب العالمین

بازبینی #1
ایجاد شده 28 آوریل 2026 14:04:49 توسط ... .
به روزرسانی شده 28 آوریل 2026 14:06:26 توسط ... .